

بسمه تعالی

تجربه برنامه ریزی فرهنگی

قبل از برگزاری کارگاه های تجربی برنامه ریزی فرهنگی جلساتی با همین عنوان از یکسال قبل در دفتر آینده پژوهی تحولات فرهنگی و اجتماعی با عنوان تجربه برنامه ریزی فرهنگی برگزار می شد که طرح مباحث این جلسات به قلم منشی جلسه خالی از لطف نیست. در این گزارش سعی شده اسامی و سمت ها و مدارک دانشگاهی افراد طرح نشود تا توجه مخاطب بیش از پیش به محتوای مطالب جلب شود و نه گویندگان آن.

گزارشگر سارا

در سال گذشته دعوت نامه ای غیر قابل پیش بینی از طریق یک ایمیل آشنا بدست من رسید مبنی بر اینکه جلسه تجربه برنامه ریزی فرهنگی بصورت یک کار گروهی بدون وابستگی دولتی و حزبی در بخش خصوصی با همراهی علاقمندان دانش پژوه آغاز شده است و علاقمندیم شما گزارش جلسات گفتگوی این جلسات را بصورت افتخاری ثبت کنید. پس از تماس تلفنی با برگزارکنندگان آن در همان ابتدا مشخص شد که این گروه برخلاف تصور من علاقه ای به مطرح شدن و تبلیغ و بهره گیری سیاسی و اجتماعی از کارشان ندارند و خوشبختانه افراد دلسوزی هستند که قصد دارند به جامعه خودشان خدمت کنند و مرا برای این انتخاب کرده بودند و قبلا قلم من در ارائه گزارش های صادقانه و بیان ساده از جلسات فرهنگی در حوزه های اجتماعی را مشاهده کرده بودند. مشکل اینجا بود که مثل بقیه کارهای فرهنگی می خواهند بدون هزینه و بصورت رایگان و افتخاری کارها را جلو ببرند. اشکالی ندارد من هم عضوی از این جامعه هستم و قبول کردم همراهی کنم.

در اولین جلسه قرار شد که بجای ذکر نام و سمت و مدرک افراد به محتوای مطالب مطرح شده توجه کنیم چرا که متأسفانه در کشور ما نخبگان علاقمندند اسم شان بصورت مستمر در رسانه ها مطرح شود و برخی نیز از بکار بردن عناوین دکتر و استاد و مهندس برای فخر فروشی استفاده می کنند و تعدادی نیز خود را در پشت سمت هایی همچون مدیر و مدیر کل و معاون فلان مرکز و نهاد جلو می اندازند.

جلسه اول با موضوع برنامه فرهنگی برای نسل ایکس برگزار شد. محسن دعوت کننده جلسه گفت که یک فرضیه دارد که ما در کشورمان با ۳۰ تا ۴۰ دسته دو تا سه میلیون نفری روبرو هستیم که هر دسته را می توانیم با عقاید و

آرمان ها و ارزش ها و رفتارها و احساسات و خطوط فکری و چارچوب های ذهنی شان از یکدیگر تفکیک کنیم. گفتم با این فرضیه جمعیت ایران می شود ۹۰ تا ۱۲۰ میلیون نفر؟ محسن توضیح داد که این دسته ها با یکدیگر تداخل (اورلپ) دارند. برای مثال یک دسته دو میلیون نفری روشنفکر اجتماعی داریم که یک میلیون آن را می توانیم در دسته دین داران قرار دهیم و یک میلیون نفر هم در جمع غرب گرایان قرار می گیرند. این یک میلیون نفر دین دار ممکن است پانصد هزار نفرشان در دسته مسجد رو ها هم قرار داشته باشند و آن یک میلیون نفر غرب گرا نیز ممکن است ۷۰۰ هزار نفرشان در دسته فعالان اجتماعی قرار گیرند. یا یک دسته سه میلیون نفری تحصیل کرده با دغدغه فرهنگی داریم که یک میلیون آن بالای ۵۰ سال سن دارند و دو میلیون نفرشان زیر ۳۰ سال هستند. بدین ترتیب ممکن است هر یک از این افراد در چند دسته عضویت داشته باشند.

مسعود سؤال کرد این دسته ها کدامند؟ محسن گفت ببینید مهم عنوان دسته ها و خط کشی بین آنها نیست مهم اینست که با این فرضیه می توانیم در برنامه های فرهنگی خط مشی و تصمیم گیری واقع بینانه تری داشته باشیم. برای مثال به شما گفته می شود که برای نسل ایکس برنامه ریزی فرهنگی داشته باشید. با این فرضیه شما بدنبال برنامه ریزی فرهنگی برای دو تا سه میلیون نفر بیشتر نمی توانید باشید و این دو تا سه میلیون نفر در سی تا چهل دسته عضویت دارند.

بنظر من در حوزه فرهنگ با برنامه ریزی به سبک برنامه ریزی های خطی معمول روبرو نیستیم. برنامه ریزی فرهنگی پروژه ای انجام می شود و نمی تواند شکل برنامه های تکرار شدنی و همیشگی داشته باشد. برنامه های فرهنگی یک پروژه هستند که پس از مطالعه و بررسی در یک محدوده مشخص و در یک دوره زمانی مشخص اجرا می شود و قابلیت تکرار برای هر نقطه و هر طیفی را ندارد.

وقتی محسن داشت این توضیح را میداد در ذهنم گذشت که ای داد بیداد ما سالهاست تلاش می کنیم یک برنامه ثابت فرهنگی را در چند دهه برای همه اقشار در همه کشور پیاده کنیم و علت عدم موفقیت خودمان را نمی دانستیم. با ناراحتی به محسن گفتم این فرضیه و نظریات شما هیچ پایه علمی هم دارد؟. گفت منظورتان کدام علم است. اگر منظورتان دانش برنامه ریزی است بله. برای مثال ما در برنامه ریزی همیشه با خط تولید یک کارخانه روبرو نیستیم که از ما بخواهند برنامه تولید یک کارخانه یخچال سازی را برای مدت ده سال بنویسیم. گاهی از ما می خواهند که برنامه کوتاه مدت سه ماهه برای آمادگی افکار عمومی مقابله با شیوع یک بیماری همه گیر در کشور

بنویسید. اگر این برنامه را نوشتید به این مفهوم نیست که این برنامه باید هر ساله در همه جای کشور اجرا شود. حتی برنامه فرهنگی آمادگی افکار عمومی برای مقابله با شیوع یک بیماری همگانی در هر استان و محله ممکن است متفاوت باشد.

وقتی این گزارش را تنظیم میکردم زمانی بود که مسئولین کشور در مقابله با گسترش بیماری کرونا دست و پا می‌زدند تا مردم را راضی کنند از درب منزل شان خارج نشوند. با خودم گفتم عجب یکسال پیش محسن از لزوم طراحی چنین برنامه فرهنگی در جلسه سخن گفت و ما چقدر ساده از کنار چنین سخنانی گذشتیم. مثل بقیه اخلاق و رفتارمان عادت کرده ایم که همه چیز در زندگی مان را سهل و ممتنع بگیریم و باری به هر جهت زندگی را بگذرانیم.

در ادامه جلسه محسن منظورش از برنامه ریزی برای نسل ایکس را توضیح داد. نسل ایکس به این واقعیت اشاره دارد که برای دو یا سه میلیون نفری می‌خواهیم برنامه فرهنگی داشته باشیم که دقیقاً آنها را نمی‌شناسیم. برای مثال برنامه فرهنگی برای کسانی نیاز داریم که امروز با عنوان بزرگسالان جوان از آنها نام برده می‌شوند. کسانی که نه مشخصات کامل جوانان را دارند و نه مشخصات کامل بزرگسالان. بزرگسالانی که دوران تحصیل را گذرانده یا نگذرانده، آموزش دیده یا ندیده اند؛ شغل ثابتی ندارند و هنوز در خانه پدری زندگی می‌کنند و پول تو جیبی نیازمندند و ازدواج نکرده اند و بین جوانی و بزرگسالی در حرکتند و دچار بحران هویت شده اند.

محمد گفت همان تقسیم بندی نسل ها؛ نسل سنجد خورها و نسل نقل خورها و نسل شکلات خورها، همه خندیدند. مسعود گفت ما برای داشتن برنامه فرهنگی نیازمند تشخیص دقیق و علمی تمایزات نسلی هستیم. اما مثل جامعه شناسان وقت نداریم بنشینیم و سالها در مورد این تمایزات تحقیق و مباحثه کنیم.

محسن گفت درست است ما به اطلاعات و مطالعات جامعه شناسی در داخل و خارج نیازمندیم، اما مجبوریم کمبود تحقیق و مطالعات انجام نشده را به نوعی در برنامه ها مد نظر قرار دهیم. بهترین کار در هر برنامه فرهنگی در نظر گرفتن چرخه زندگی است. نظریه چرخه زندگی در علوم اجتماعی و حتی در اقتصاد مد نظر قرار گرفته است. تفاوت های سنی افراد اولین تمایز آشکار در هر دوره از زندگی ما می باشد. برخی تجربه های زندگی بصورت عمومی در هر دوره سنی در هر جامعه ای قابل پیش بینی است و تکرار می شود. برخی نیز تجربه های منحصر به فرد

در یک نسل است و تکرار ناشدنی هستند. پس ما در برنامه فرهنگی برای نسل ایکس به دوره های زندگی و تجربه های تکرار شدنی و تکرار ناشدنی روبرو هستیم.

من گفتم پس فرض اساسی این است که رفتارهای افراد را می توانیم با تجربه نسل ها در سنین یا دوره های خاص در چرخه زندگی پیش بینی کنیم؟

مسعود گفت درست است برای مثال در اقتصاد از همین رویکرد چرخه زندگی استفاده می کنند. بدین ترتیب می توان حدس زد که در سن جوانی افراد مشغول به تحصیل هستند و هزینه هایشان خرج تحصیل می شود و نوع تحصیلات آنها توانایی خرید آنها را در آینده تعیین خواهد کرد.

با خودم فکر کردم ، ای بیچاره چه نشسته ای که رفتی تحصیلات فرهنگی کردی که بدرد نمی خورد و تجربه چرخه زندگی نشان می دهد که همه تحصیل کرده های فرهنگی از درآمد و مانده اند و من هم مانند آنها قدرت خرید آینده ام زیر صفر خواهد بود. کاش رفته بودم پزشکی یا معماری تحصیل کرده بودم.

محسن گفت در برنامه های فرهنگی باید به تجربه های منحصر به فرد نسل ها؛ بیش از تجربه های تکرار پذیر توجه نمود. برای مثال جوانانی که دوران دفاع مقدس هشت ساله را تجربه کرده اند با جوانانی که دوران سازندگی را تجربه کرده اند تجربه های منحصر به فردی دارند که شبیه هم نیست.

من گفتم بله به همین دلیل است که جوانان از تجربه های آنها که جنگ را دیده اند یاد گرفتند که چه برنامه متفاوتی برای آینده شان داشته باشند.

محسن گفت اجازه بدهید بجای سخن های عمومی روزنامه ای زرد که در شبکه های اجتماعی مورد بحث قرار می گیرد کمی دقیق تر حرف بزنیم. من از سخن او دلخور شدم و نوعی توهین به خودم تلقی کردم اما صبر کردم در وقت مناسب تلافی کنم.

محسن گفت مطالعات تاریخ شناسان خارجی نشان داده است که برخی از کشورها با چهار نسل روبرو بوده اند نسل آرمان گرا و نسل واقع گرا و نسل مدنیت گرا و نسل تطبیق گرا. بصورت متوسط در هر نیم قرن وقایعی و بحران

هایی برای جوامع پیش می آید که این وقایع و بحران ها برای نسل زیر بیست سال جوامع بصورت خاص موجب تغییر در بینش ها و افکارشان می شود.

مسعود گفت پس در نسل بیست ساله ها با نوعی تغییرات و تحولات ویژه روبرو هستیم که دغدغه های متفاوت دارند.

محمد گفت و برای همین است که گفته اند در هر دوره ای با چهار نسل روبرو هستیم که همزمان در هر جامعه ای حضور دارند.

من گفتم ببخشید یک کم زیر مدرک هایتان صحبت کنید من هم بفهمم. همه خندیدند و من برای اینکه روی آنها را کم کنم گفتم من اینجور فهمیدم که هر نسل با بحران های مادی و معنوی که در هر نیم قرن روی میدهد روبرو می شود. نسلی که در زمان اوج گیری بحران حضور داشته و نسل دوم که همراه هم هدایت تغییرات را بعهده دارند و دو نسل سوم و چهارم خودشان را بتدریج وفق می دهند.

محسن گفت مشخص است که همه شما مطالعات خوبی در این مورد دارید اما ما اکنون میخواهیم از نگاه برنامه فرهنگی به این نظریات توجه کنیم. دوباره حس کردم به من توهین شده است و باید بالاخره تلافی کنم. اما باز هم صبوری کردم.

محسن اشاره کرد برای هر برنامه فرهنگی لازم است به تفاوت خصوصیات اخلاقی و رفتاری و شناختی نسل ها دقت کنیم .

من موقعیت را برای تلافی مناسب دیدم و با کمال قدرت گفتم . متاسفم که شما در این فرضیه ها و نظریات ، تفاوت های جنسیتی در هر نسل را ندیده گرفته اید. پسرها و دخترها از یکدیگر متفاوتند.از شما بعید است که چنین تفاوت آشکاری را در برنامه ریزی فرهنگی مد نظر قرار نمی دهید.

محسن متواضعانه گفت کاملاً درست گفتید این نکته ای است که در برنامه های فرهنگی نباید فراموش کنیم. تفاوت های جنسیتی حتماً باید مد نظر قرار داشته باشد. مطالعات نشان میدهد که مصرف فرهنگی هر نسل متفاوت است و در هر نسل تفاوت دخترها و پسرها در استفاده از محصولات فرهنگی کاملاً آشکار است.

مینا که تا حالا ساکت مانده بود از این مبحث استقبال کرد و با صدای رسا و بلندی گفت بنظرم نقش تکنولوژی در تفاوت نسل ها را نباید دستکم بگیریم. امروزه در برنامه های فرهنگی نباید نقش وسایل ارتباطی جدید را فراموش کنیم. مشکل اساسی چند دهه برنامه های فرهنگی ما اینست که برنامه ریزان فرهنگی ما یادشان می رود که با چه حجم وسیعی از تولیدات فرهنگی و رسانه ای در رسانه های نوین و فناوری های نوین ارتباطی روبرو هستند.

محسن گفت من در این جلسه امتیاز دقت و فراست را به خانم های جلسه می دهم که با ریزینی درستی به مسائل اساسی اشاره کردند.

من گفتم حالا که از خانم ها دفاع کردید بگذارید اعلام کنم که وقت جلسه به پایان رسیده و ما خانم ها مجبوریم برای آوردن بچه ها از مدرسه و تهیه غذای خانواده هر چه زودتر مرخص شویم.

محمد گفت اما من هنوز معتقدم که ما در جهان با نسل هایی روبرو شده ایم که خصوصیات جهانی به خود گرفته اند و همه شبیه هم شده اند.

مسعود گفت البته شاید شباهت ها بیشتر شده است اما نباید از ویژگی های نسلی در هر جامعه غافل بمانیم.

محسن گفت بقیه مذاکره را بگذاریم برای جلسه بعد در هفته آینده به شرطی که سارا خانم خلاصه مطالب این جلسه را هر چه سریع تر به ما برساند. من گفتم چشم نگران نباشید بموقع خلاصه را به شما می رسانم.

امروز که این فرصت را یافتم مطالب جلسه اول را تنظیم کنم. چند ماه گذشته است. به دفترم نگاه کردم تاکنون سی و شش جلسه تجربه برنامه ریزی فرهنگی تشکیل شده و تازه من دست به قلم شده ام تا به اصرار ماهنامه اندیشه روز این مطالب را برای انتشار آماده سازی کنم. امیدوارم نگهداری از بچه ها و انجام کارهای منزل و راضی نگهداشتن همسر عزیزم به من اجازه دهد که خلاصه جلسات بعدی را هم برای شما باز تعریف کنم. موفق باشید.

گزارشی بود از: دفتر آینده پژوهی تحولات فرهنگی و اجتماعی